

رویکرد پژوهش در عمل فضایی: تعادل میان مقیاسی روابط قدرت، دانش و تصمیم‌گیری در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی

حجت‌اله رحیمی*

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران، ایران

دریافت: 93/2/3 پذیرش: 93/8/26

چکیده

در سال‌های اخیر برنامه‌ریزی راهبردی موازی با رویکرد دموکراسی مشارکتی و عقلانیت ارتباطی مطرح شد و سپس به دلیل نداشتن روش‌شناسی عملی مورد نقد قرار گرفت. برخی محققان مانند گاونتا، کرنوال و آتاو معتقدند برای اجرای عقلانیت ارتباطی و برنامه‌ریزی راهبردی باید رویکرد پژوهش در عمل را به مثابه یک راه‌حل روش‌شناختی مفهوم‌سازی کنیم. رویکرد پژوهش در عمل بر امر یادگیری متقابل متمرکز می‌شود و مستلزم کنش متقابل میان مجموعه متعددی از بازیگران است. با وجود این، آن‌ها فقط به کاربرد رویکرد پژوهش در عمل در یک مقیاس جغرافیایی تمرکز کرده و مفهوم کثرت‌گرایی مقیاس را نادیده گرفته‌اند؛ در حالی که به دلیل ماهیت چندمقیاسی مکان‌ها و ارتباط متقابل مقیاس‌ها، تحقق رویکرد پژوهش در عمل در یک سطح به سطوح دیگر وابسته است. بنابراین، توسعه یک نگرش به هم‌پیوسته مقیاسی برای برنامه‌ریزی راهبردی و رویکرد پژوهش در عمل با توجه به روابط میان مقیاس‌های مختلف و بُعد کثرت‌گرایی مقیاس ضروری است. از این رو، این نوشتار با رویکرد کثرت‌گرایی فضایی و مفهوم «برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها» افق فضایی گسترده‌تری را برای رویکرد پژوهش در عمل مطرح می‌کند. هدف رویکرد پژوهش در عمل فضایی این است که روابط دانش، قدرت و تصمیم‌گیری میان مقیاسی را از نظر فضایی تعدیل و ابعاد دموکراتیک آن را تقویت کند.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی راهبردی، مشارکت، قدرت، رویکرد پژوهش در عمل فضایی، برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها.



1- مقدمه

دوره معاصر دوره گسترش رویکردهای مشارکتی و عقلانیت ارتباطی در برنامه‌ریزی است. باوجود این، رویکردهای مشارکتی هنوز در کشور ما نتوانسته‌اند در سطح فضایی گسترده یعنی منطقه‌ای و ملی به کار گرفته شوند و در سطوح پایین مدیریتی یعنی محله و شهر نیز از کارایی عملی لازم برخوردار نیستند. با توجه به ادبیات برنامه‌ریزی مشارکتی می‌توان گفت شاهد گسستگی در روابط میان سطوح مختلف برنامه‌ریزی هستیم و مباحث مشارکت به گونه‌ای نابرابر و ازهم گسسته در هریک از سطوح برنامه‌ریزی در حال گسترش است؛ آن‌چنان‌که بر بعضی سطوح مانند محله تأکید بسیار شده و در سطوح دیگر مانند منطقه از آن غفلت شده است.

ضرورت ارتباط میان سطوح مختلف برنامه‌ریزی از آنجا ناشی می‌شود که نمی‌توان پیش‌رفت در یک سطح مثلاً منطقه‌ای را فارغ از پیش‌رفت در سطوح دیگر تصور کرد. برای مثال، زمانی می‌توان به برنامه‌ریزی منطقه‌ای پویا امیدوار بود که برنامه‌ریزی محلی بتواند نیروهای توسعه را در سطح پایین توانمند کند و زمانی می‌توان درباره بهره‌گیری از مزیت‌های جهانی شدن اندیشید که مفهوم منطقه براساس الزامات نظام جهانی شکل گرفته باشد. با این نگرش، بسترسازی برای کاربرد تمام توان‌های موجود (جامعه مدنی، و ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی) از وظایف اصلی برنامه‌ریزان است؛ زیرا شهری موفق است که نظام محله‌ای آن ظرفیت به کارگیری نیروهای موجود را دارد، مناطقی موفق است که از نیروهای موجود در شهرهای خود به بیشترین میزان استفاده کند و کشوری موفق خواهد بود که به بیشترین حد ممکن از ظرفیت‌های موجود در مناطق خود استفاده کند. لزوم به کارگیری تمام ظرفیت‌های نهادی نام‌برده به این نتیجه ختم شد که برنامه‌ریزان به سمت مباحث جدیدتری مانند مناطق یادگیری سوق داده شوند که استفاده از آن‌ها نیازمند به کار گرفتن رویکردهای عقلانیت ارتباطی و رویکردهای مشارکتی در برنامه‌ریزی است. باوجود این، طرح نظریه‌ای عملی برای مشارکت در چنین مقیاس گسترده‌ای - برخلاف مفهوم به ظاهر آسان خود - انرژی فزاینده‌ای می‌طلبد و باید رویکردها و ابزارهای نو همگام با ابزارهای کلاسیک برنامه‌ریزی به کار گرفته شود.

در نهایت، در بسیاری از کشورها نوع دیگری از برنامه‌ریزی مطرح شد که خواستار عبور از رویکردهای عقلانیت ابزاری به رویکردهای توسعه‌محور بود تا از این راه به‌گونه‌ای منسجم به برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی اقدام شود. سرانجام، در دهه 1960 و 1970م برنامه‌ریزی راه‌بردی تکامل یافت و به‌جای تأکید بر رشته‌ای خاص یعنی برنامه‌ریزی فضایی سنتی، مجموعه‌ای از رشته‌های گوناگون که حتی نگرش قوی‌تری به مسئله سیاست‌گذاری عمومی داشتند، مورد تأکید قرار گرفت (Albrechts, 2006: 1489) و موضوع جدیدی با عنوان برنامه‌ریزی فضایی راه‌بردی¹ مطرح شد.

تمرکز اصلی برنامه‌ریزی فضایی - راه‌بردی عینیت‌بخشی به مشارکت در سطوح مختلف برنامه‌ریزی فضایی است. مشارکت الزاماً به‌معنای واگذاری قدرت از جانب دولت‌ها نیست؛ بلکه می‌توان آن را تجدید مقیاس عمل‌کردی دولت و تلاش برای تحرک در یک مقیاس فضایی گسترده‌تر (سطح جهانی) دانست (Allmendinger & Haughton, 2009). باوجود این، به‌دلیل پیچیدگی درونی و استحکام پایه‌های قدرت در هر دولت، تبدیل و گذار از یک شکل به شکل دیگر بسیار دشوار است (Oliveira & Breda-Vázquez, 2010: 404).

مشارکت در برنامه‌ریزی فضایی راه‌بردی از معنای متداول آن یعنی دموکراسی نمایندگی² فراتر می‌رود و با دموکراسی مشارکتی مترادف می‌شود که در آن تمام گروه‌ها و افراد اثرپذیر به‌طور مستقیم در فرایند برنامه‌ریزی مشارکت می‌کنند؛ زیرا براساس این نگرش، برنامه‌ریزی یک فرایند فنی نیست که به یک تولید عینی منجر می‌شود؛ بلکه فرایند یادگیری متقابل است که زمینه‌ساز کنش متقابل میان مجموعه متعددی از بازیگران می‌شود (Faludi, 2000: 299).

برخلاف گسترش رویکرد یادشده در برنامه‌ریزی، امکان‌پذیری³ دموکراسی مشارکتی مسئله‌ای چالش‌برانگیز است. گاونتا و کرنوال⁴ (2002) معتقدند برای رفع محدودیت‌های روش‌شناختی دموکراسی مشارکتی باید به رویکرد پژوهش‌درعمل⁵ بیشتر توجه کنیم. کورت لوین⁶، روان‌شناس لهستانی - آمریکایی، رویکرد پژوهش‌درعمل را در سال 1946م متداول کرد

1. spatial strategic planning
2. representative democracy
3. feasibility
4. Gaventa & Cornwall
5. action research
6. Kurt Lewin



و سپس در رشته‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به کار گرفته شد. به همین دلیل، تأکید عمده این رویکرد بر تعادل بخشی روابط قدرت و دانش میان سازمان‌ها و افراد است (Gaventa & Cornwall, 2006: 122) و از ابعاد فضایی آن غافل مانده است. به بیان دیگر، رویکرد مشارکتی فقط در یک سطح فضایی خاص مورد توجه بوده و به روابط موجود میان مقیاس‌های برنامه‌ریزی اعتنا نشده است؛ درحالی که رویکرد پژوهش‌درعمل زمانی از کارایی عملی در سطوح فضایی گسترده‌تر برخوردار می‌شود و قادر است گسستگی میان سطوح مختلف برنامه‌ریزی را کاهش دهد که با مفهوم مقیاس همراه شود. مقیاس مفهومی است که در کانون توجه دانش جغرافیا قرار دارد و توجه به آن در دستیابی به ارزش‌های مشارکت در برنامه‌ریزی راهبردی دارای اهمیت است.

نوشتار حاضر با یک رویکرد کثرت‌گرا به مقیاس و طرح مفهوم «برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها» افق گسترده‌تری را برای رویکرد پژوهش‌درعمل فراهم می‌آورد و ابعاد فضایی آن را برجسته می‌کند. رویکرد پژوهش‌درعمل فضایی¹ می‌تواند به تعادل بخشی روابط دانش، قدرت و تصمیم‌گیری میان‌مقیاسی در برنامه‌ریزی راهبردی کمک کرده، ابعاد دموکراسی آن را تقویت کند. هدف نوشتار حاضر معرفی یک بینش اولیه جغرافیایی درباره رویکرد پژوهش‌درعمل است تا از یک سو چالش‌های عملی آن را در برنامه‌ریزی راهبردی بیان کند و از سوی دیگر یک مدل اولیه را براساس مفهوم مقیاس در جغرافیا ارائه کند.

2- مواد و روش پژوهش

این نوشتار با توجه به ادبیات نظری برنامه‌ریزی راهبردی، برنامه‌ریزی مشارکتی و رویکرد پژوهش‌درعمل می‌کوشد تا با تأکید بر مفهوم مقیاس، مساعدت دانش جغرافیا را در افزودن ابعاد فضایی به رویکرد پژوهش‌درعمل تبیین کند. نوع روش پژوهش روش تحلیلی - نظری است. در فرایند این پژوهش، ابتدا ماهیت برنامه‌ریزی فضایی راهبردی و سپس مسائل و محدودیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن تبیین می‌شود؛ در بخش دوم، رویکرد پژوهش‌درعمل به عنوان یک راه‌حل روش‌شناختی مطرح می‌شود و سپس با نقد رویکرد

1. spatial action research

پژوهش در عمل به دلیل نادیده‌انگاری مفهوم کثرت‌گرا از مقیاس، ابعاد فضایی رویکرد پژوهش در عمل برجسته می‌شود.

3- بحث و یافته‌های پژوهش

3-1- ماهیت برنامه‌ریزی فضایی راه‌بردی

از نظر فالودی¹ دو نوع کلی برنامه‌ریزی یعنی برنامه راه‌بردی² و پروژه‌ای از هم تفکیک می‌شود. برنامه پروژه‌ای طرح مکتوبی است که اهداف کالبدی آن در یک زمان معین به پایان می‌رسد. در این برنامه، واکنش میان تصمیم‌گیرندگان تا زمانی ادامه می‌یابد که برنامه مکتوب تصویب شود. در اینجا، تصویب برنامه مترداف است با تعیین سیمای آینده یک منطقه. زمان در برنامه پروژه‌ای، مرحله‌بندی شده (بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت) است و نتایج برنامه باید با اهداف برنامه پروژه‌ای منطبق باشد.

در مقایسه با برنامه‌ریزی پروژه‌ای، هدف برنامه راه‌بردی ایجاد هماهنگی میان طیف متکثری از کنشگران، و ماهیت آن ارشادی است. در این نوع از برنامه‌ها آینده به زمان معینی محدود نبوده و فرایند انتخاب، بازنگری و داوری اهداف و نتایج همواره امکان‌پذیر است و برنامه باید به‌طور پیوسته خود را با الزامات زمان منطبق کند (Faludi, 2000: 303).

در عصر جهانی‌شدن، بسیاری از عوامل و شرایط وجود دارد که فرضیه‌های برنامه‌ریزی فضایی پروژه‌ای و انگاره‌های عقلانیت ابزاری را به چالش می‌کشد؛ زیرا فقط زمانی که مسئله عدم قطعیت رفع شود، برنامه‌ریزی فضایی می‌تواند با ماهیت پروژه‌ای تعقیب شود. در حالی که سرنوشت امروز شهرها، مناطق و کشورها به یکدیگر پیوند خورده و چنین منطقی است که به زمینه‌های تفکر راه‌بردی معنا بخشیده است. این تفکر می‌کوشد تا بازیگران اصلی را در بخش دولتی، خصوصی و جامعه مدنی شناسایی، گردآوری (Albrechts, 2006: 1491) و درنهایت توانمند کند. از نظر فالودی، نگرش راه‌بردی ویژگی مکتب آی.آر.³ است. در این مکتب،

1. Faludi

2. راه‌برد برنامه‌ای است که جهت انجام کنش موفق براساس عقلانیت و برهم‌کنش مشارکت‌کنندگان برخوردار از انگیزه‌های متفاوت تدوین می‌شود (Kolbl Et al., 2008: 274).

3. institute for operational research school



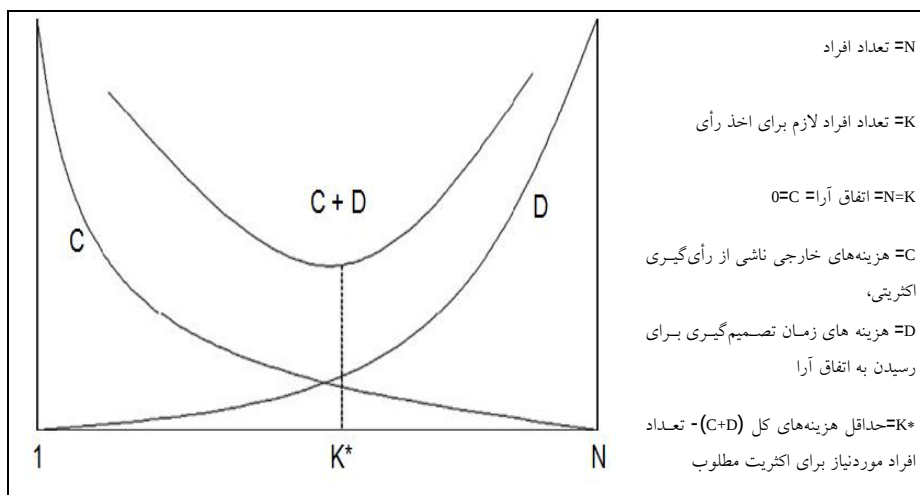
برنامه ابزاری برای معرفت بیشتر است و هرگز به معنای تجسم و تبلور آگاهی نیست. در فرایند برنامه‌ریزی راه‌بردی، هرگونه تلاش برای تعریف نتیجه نهایی امری ناشایست است؛ زیرا حالت پایانی در جهان عدم قطعیت هیچ معنایی ندارد (Faludi, 2000: 302). برنامه‌ریزی راه‌بردی در واقع تلاش دولت کارگری انگلیس برای ایجاد رنسانس در برنامه‌ریزی در سال‌های پس از 1997م بود (Phelps Et al., 2008: 568)؛ زیرا برنامه‌ریزی به مفهوم پروژه در دولت خانم تاچر مورد بی‌مهری واقع شد و دولت کارگری هم آن را به عنوان مفهومی بسیار محدود از برنامه پذیرفت.

اقبال عمومی به برنامه راه‌بردی از عواملی مانند مسئله هماهنگی سیاست‌گذاری عمومی، ایجاد مناطق رقابت‌پذیر، اهداف توسعه پایدار، توزیع نامتعادل دسترسی به فرصت‌ها، وابستگی شهر مرکزی به پیرامون، حمایت دولت از منطقه‌گرایی، نابرابری مالی، جدایی‌گزینی اجتماعی، تحرک بخشی به ایده‌ها و ماهیت شبکه‌ای اقتصاد سرچشمه می‌گیرد (Healey, 2004: 45; Brenner, 2002, 3; Foster, 1997: 377; Florida, 1995: 532; Pastor Et al., 2009: 270). همان‌گونه که گفته شد، مشارکت مستقیم در برنامه‌ریزی شاخص اساسی نگرش راه‌بردی است. حضور غیرمستقیم اولویت‌های مردم چالش اساسی رویکرد پروژه‌ای است؛ زیرا اولویت‌ها توسط یک برنامه‌ریز (نماینده) هدایت می‌شود و تصمیمات نهایی را به مدیران واگذار می‌کند؛ ولی در رویکرد راه‌بردی گروه‌های ذی‌نفع تأثیر مستقیمی بر فرایند تصمیم‌گیری دارند و مردم مستقیماً اولویت‌هایشان را بیان می‌کنند (Gamper & Turcanu, 2009: 525).

عینیت بخشی به دموکراسی مشارکتی و نگرش راه‌بردی با چند مسئله اساسی روبه‌روست که مهم‌تر از همه آن‌ها، هزینه‌های تصمیم‌گیری مشارکتی شامل هزینه‌های اطلاعات، هزینه‌های تغییر انگیزه‌های مالکان برای پذیرش فرایند تصمیم‌گیری و بسیاری از هزینه‌های دیگر است. نظریه دوانز¹ درباره جنبه‌های اقتصادی دموکراسی این مسئله را به‌خوبی نشان می‌دهد (Ibid, 524). همان‌گونه که شکل شماره یک نشان می‌دهد، هرچه از سمت چپ منحنی C به سمت راست حرکت کنیم، تعداد افرادی که در تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند، افزایش می‌یابد و در نتیجه، موافقت در اولویت‌ها نیز بیشتر می‌شود. افزون‌بر آن، چنانچه مشارکت افراد افزایش

1. Downs

یابد، هزینه‌های خارجی تصمیم‌سازی کمتر می‌شود. در شکل شماره یک، منحنی D برعکس منحنی C است؛ به‌ویژه زمانی که هزینه‌های تصمیم‌سازی با افزایش تعداد افراد بالا می‌رود. مسئله دوم مسئله انطباق ساختارهای اداری با اهداف دموکراسی مشارکتی است؛ زیرا نهادهای موجود زمانی که از کالبد سازمانی برخوردار شوند، در برابر هرگونه تغییری مقاومت می‌کنند. به گفته ماکس وبر، بوروکراسی به‌منزله ابزاری برای پیش‌برد امور اجتماع در قالب فعالیت اجتماعی انتظام‌یافته و عقلانی از جمله ساختارهایی است که تخریب آن مشکل است (Kaplan Et al., 2004: 309). بنابراین، در حمایت از برنامه راه‌بردی باید از نادیده‌انگاری مقاومت الگوهای پیشین برنامه‌ریزی اجتناب کرد. برای مثال، نظام اداری برای حفظ زمان، بودجه و قدرت همواره در محدود کردن مشارکت تلاش می‌کند؛ برنامه‌ریزان ممکن است تصور کنند که مشارکت مردم حرفه تخصصی‌شان را تضعیف کند؛ گروه‌های ذی‌نفع نیز تلاش می‌کنند تا همدیگر را از فرایند برنامه‌ریزی حذف کنند (Cadwallader, 1985: 270).



شکل 1 نظریه اقتصادی مشارکت

(Source: Gamper & Turcanu, 2009: 524)

گفته شد که برنامه‌ریزی راه‌بردی مبانی اندیشه‌ای خود را از دموکراسی مشارکتی اخذ می‌کند. با وجود این، امکان‌پذیر بودن دموکراسی مشارکتی از نظر دخالت مستقیم تمام



گروه‌های تأثیرپذیر مسئله‌ای است که نظریه‌پردازان دموکراسی مشارکتی را به چالش کشیده است. آن چیزی است که ماکس وبر آن را «پیچیدگی اجتماعی غیرقابل گریز» می‌نامد (Bohman, 1998: 418). ایروین، استوتزر، فری، استانبوری و گمپر¹ نیز معتقدند به‌رغم مقبولیت دموکراسی مشورتی، این نظریه‌ها از غیرعملی بودن آن آگاه‌اند. با این حال، مشارکت، فی‌نفسه، برای ما فایده‌ها و منفایده‌ها را از طریق خود فرایند مشارکت فراهم می‌آورد؛ ازجمله این منافع می‌توان به منفعت آموزشی مردم (دموکراسی با مفهوم توسعه‌ای²) و افزایش درک، تفاهم و تحمل اشاره کرد (Gamper & Turcanu, 2009: 525). بنیان‌های برنامه‌ریزی راه‌بردی بیشتر از آنکه بر مبنای عقلانیت علمی استوار باشد، بر اساس رویکردهای انسان‌گرایانه و عقلانیت محتوایی مانند ارزش‌های آزادی، برابری، عدالت و زیبایی شکل گرفته است و حتی اگر با یک نگرش بدبینانه بگوییم که حمایت دولت‌های نئولیبرال از برنامه راه‌بردی نه به سبب علاقه به ارزش‌های عدالت و مشارکت بوده، بلکه به منظور بسیج بخش عمده‌ای از ظرفیت‌های ملی در رقابت جهانی است، باید بدانیم که راه‌های تحقق‌پذیری آن دشوار است. اگرچه باید پذیرفت که امروزه دولت‌های موفق آن‌هایی هستند که بتوانند بسترهای دموکراسی مشارکتی را بهتر فراهم کنند.

مسئله دیگری که برنامه‌ریزی راه‌بردی با آن روبه‌روست، با اوضاع جامعه ارتباط دارد. گروه‌های مدنی الزاماً قدرت خود را با مقاومت دستگاه سیاسی از دست نمی‌دهند؛ بلکه آن‌ها در بیشتر مواقع به دلیل ناتوانی در رفع مشکلات مربوط به شکل‌دهی به کنش جمعی ضعیف هستند. جامعه مدنی با انواع مختلفی از مشکلات کنش جمعی مواجه می‌شود که نه تنها به خصوصیت اعضای گروه، بلکه به ماهیت علایق جمعی و ماهیت خود گروه بستگی دارد. ویژگی‌های درونی جامعه که بر موفقیت دموکراسی مشارکتی اثرگذار است، عبارت‌اند از: 1. هر گروه کوچک یا بزرگی که برای منافع جمعی کار می‌کند، همه اعضای گروه مورد بررسی را بهره‌مند می‌کند؛ اما اعضای گروه در پرداختن هزینه‌ها منافع مشترکی ندارند. هرکدام از اعضا ترجیح می‌دهند که دیگران هزینه‌ها را پرداخت کنند و به‌طور معمول، هر میزان سود فراهم‌شده را - خواه اینکه بخشی از هزینه‌های آن را پرداخته باشند یا نه - به‌دست آورند. این مسئله

1. Irvin, Stansbury, Stutzer, Frey & Gamper

2. developmental democracy

به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موانع اثرگذار بر دموکراسی مشارکتی مطرح است. 2. شناخت منافع: اگر گروه‌ها در شناسایی منافع جمعی ناتوان بمانند، برای شکل‌دهی به رفتار جمعی مشارکت شکست می‌خورند. 3. همگنی گروه: هرچه گروه همگن‌تر باشد، احتمال اینکه اعضای گروه اختلافات درونی درباره توزیع هزینه‌ها و منافع را برطرف کنند، بیشتر است. 4. کنش متقابل گروه: تعامل پیوسته اعضای گروه باعث افزایش اعتماد اعضا می‌شود. 5. گروه رقیب: گاهی وجود یک گروه رقیب انگیزه رفتار جمعی را بیشتر کند. اگرچه، وجود یک گروه رقیب ممکن است تلاش برای رفتار جمعی را تخریب کند. 6. اندازه گروه: هراندازه تعداد اعضای گروه بیشتر باشد، هزینه‌های مشارکت نیز زیاد می‌شود؛ همچنین هرچه تعداد اعضای گروه کمتر باشد، به همان میزان هزینه‌های خارجی اخذ رأی اکثریت افزایش خواهد یافت (Dowding, 2011: 120; Gamper & Turcanu, 2009: 524). این عوامل به‌صورت زنجیره درهم تنیده‌اند و اگرچه تفکیک آن‌ها امکان درک بهتری را فراهم می‌آورد، در دنیای واقعی بسیار پیچیده عمل می‌کنند. آنچه اهمیت دارد این است که شهروندان بتوانند فراتر از منافع فردی، به منافع جمعی بیندیشند و پیرامون «خوب مشترک» سازمان‌دهی شوند (Bohman, 1998: 402).

3-2- کاربست عملی برنامه‌ریزی راه‌بردی: رویکرد پژوهش در عمل فضایی

برنامه‌ریزی راه‌بردی از الزامات دولت‌ها در عصر جهانی‌شدن سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، دولت‌ها الزاماً به برنامه‌ریزی راه‌بردی به‌معنای فرایند واگذاری قدرت تصمیم‌گیری خود نگاه نکردند؛ بلکه آن را به‌مثابه راهی برای تجدید مقیاس عمل‌کردی و تلاش برای تحرک در مقیاس جهانی نگریستند. درواقع، دولت‌ها به‌تدریج به این درک می‌رسند که مکان‌های موفق نیازمند مردم باکیفیت است و حضور در اقتصاد جهانی نیازمند بازیگران متفکر در عرصه عمومی و خصوصی است تا بتوانند محیط نهادی پشتیبان در امر رقابت جهانی را ایجاد کنند (Herschel & Newman, 2002: 19).

موفقیت برنامه راه‌بردی مستلزم غلبه بر محدودیت‌های فضایی، اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناسی ویژه‌ای است که در گام اول بسیار مشکل است. بسیاری از افراد به‌دلیل دانش اندک از محیط، حاضر به همکاری نمی‌شوند؛ افرادی که از برنامه نفع کمتری می‌برند، تمایل چندانی به مشارکت نشان نمی‌دهند؛ در نواحی بزرگ مثل نواحی کلان‌شهری، تعداد زیاد



گروه‌های تأثیرپذیر هزینه‌های مشارکت را افزایش می‌دهد؛ فاصله جغرافیایی و جدایی‌گزینی اجتماعی در اقتصاد ملی و منطقه‌ای نامتعادل فرایند شکل‌دهی و گردآوری افراد و مؤسسات را دشوار می‌کند؛ تعداد سازمان‌های مردم‌نهاد که موازی با ایده‌های مشارکت فعالیت کرده، تهیه برنامه‌های راه‌بردی را تسهیل می‌کنند، بسیار اندک است و درمقابل، نهادهای رسمی که با ایده‌های مشارکتی مخالفت کنند، به مراتب بیشتر است؛ همچنین، توزیع قدرت در میان افراد، گروه‌ها و مکان‌ها نامتعادل است و ممکن است فقیران، زنان، کودکان و روستاها در حاشیه قرار بگیرند. بنابراین، اگرچه وقتی ایده برنامه راه‌بردی در سطح کلان مطرح می‌شود، دستیابی به ارزش‌های آن با دشواری‌های متعددی همراه می‌شود؛ اما این امر مترادف با کاهش اهمیت و ضرورت آن نیست.

برنامه‌های فضایی پروژه‌ای با اتکا به رویکردهای پوزیتیویستی، دربرابر توزیع نامتعادل قدرت، ثروت و دانش در جامعه سکوت می‌کنند؛ ولی طرف‌داران برنامه‌های راه‌بردی معتقدند اگرچه برنامه‌های راه‌بردی نیز از روابط یادشده متأثر است، برخلاف برنامه فضایی پروژه‌ای که در خدمت قدرت است، رویکرد برنامه راه‌بردی مقاومت دربرابر قدرت است (Forester, 2001: 265). به بیان دیگر، در برنامه‌های فضایی پروژه‌ای، قبل از هرگونه برنامه‌ریزی باید روابط قدرت را پذیرفت؛ اما در برنامه‌ریزی راه‌بردی بهتر است پس از گفت‌وگو میان افراد، گروه‌ها و مکان‌ها، درباره روابط قدرت و کیفیت آن در جامعه قضاوت کرد و حتی پس از شکل‌گیری روابط قدرت در جامعه، جغرافیای این روابط پیوسته در حال تغییر و جابه‌جایی از یک فرد/گروه/مکان به فرد/گروه/مکان دیگر است.

برنامه‌ریزی راه‌بردی تا حدود زیادی از عقلانیت ارتباطی مدرنیست‌های متأخر درباره بازسازی پروژه ناتمام مدرنیته متأثر است. این مدرنیست‌ها - برخلاف نظریه نسبت‌گرایی پُست‌مدرن‌ها درباره امر واقعی - در همان حال که از عقلانیت ابزاری فاصله می‌گیرند، در آروزی حفظ برخی اشکال عینی شناخت هستند (آلمندینگر، 1389: 309).

نظریه عقلانیت ارتباطی به دلیل آنکه بسیار انتزاعی است و شاخص‌های اندکی درباره چگونگی کاربرد عملی این رویکرد فراهم آورده، مورد نقد است (همان، 316)؛ ولی این نکته سبب بازسازی موقعیت برنامه‌ریزی پروژه‌ای نمی‌شود و همان‌گونه که فارستر بیان می‌کند، برنامه‌ریزان همواره از رویکرد عقلانیت ابزاری و پروژه‌ای فاصله دارند. آن‌ها در مواجهه با

قدرت یا سلطه به اقدامات بالبداهه دست می‌زنند؛ اهداف را تغییر می‌دهند و اولویت‌ها را به‌روشنی غیرعقلانی توجیه می‌کنند؛ از روابط اجتماعی و سازمانی استفاده خواهند کرد؛ به هم‌پیمانی با سایر ارگان‌ها و بازیگران متوسل خواهند شد؛ و سرانجام باوجود همه این کاستی‌ها، همچنان خود را برنامه‌ریزان عقلانی معرفی می‌کنند (همان، 327).

باید پذیرفت که بخش عمده‌ای از انتقادهای به برنامه راه‌بردی، از تازگی آن ناشی می‌شود. گاونتا و کرنوال (2002) معتقدند که اگر خواهان دموکراسی مشارکتی هستیم، باید به رویکرد پژوهش‌درعمل بیشتر توجه کنیم. اتاو¹ و دیگران (2009) نیز معتقدند در بسیاری از مطالعات که به‌طور نظری درباره مشارکت بحث شده است، به مسئله یادگیری توجه نکرده‌اند؛ درحالی که یادگیری امری حیاتی برای خودشکوفایی فردی و مدنی است. از نظر آنان، رویکرد پژوهش‌درعمل درواقع یک پاسخ روش‌شناختی به چالش‌های دموکراسی مشارکتی است. اتاو و دیگران (2009) معتقدند در محیط‌هایی که جامعه هنوز به مشارکت عادت نکرده و ساختار جامعه شرایط محافظه‌کارانه‌ای دارد، این رویکرد بسیار کاراست. فالودی نیز (2000: 299) با طرف‌داری از رویکرد برنامه‌ریزی راه‌بردی بیان می‌کند که برنامه‌ریزی یک فرایند فنی نیست که به یک تولید عینی منجر می‌شود؛ بلکه فرایند یادگیری متقابل است که به کنش متقابل میان مجموعه متعددی از بازیگران می‌انجامد. بنابراین، رویکرد پژوهش‌درعمل را باید به‌مثابه کاربست عملی رویکردهای ارتباطی (مشارکتی) در برنامه‌ریزی درنظر گرفت. به‌دلیل محدودیت نگارشی این مقاله، علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه بیشتر به پژوهش‌های کاربردی برادبری² (2001)، لوییس³ (2001)، بوستاک و دیگران⁴ (2003)، کوهن⁵ (1997) و اتاو (2007) مراجعه کنند.

باوجود این، گاونتا، کرنوال و اتاو فقط به کاربرد رویکرد پژوهش‌درعمل در یک مقیاس فضایی توجه کرده و به استفاده از آن در سطوح فضایی گسترده و در چند مقیاس فضایی اشاره نکرده‌اند؛ بلکه متأثر از زمینه مطالعاتی خود در رشته‌های علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، از ابعاد فضایی رویکرد پژوهش در عمل غفلت کرده‌اند. در این پژوهش با درک اهمیت فضا و با استفاده از مفهوم مقیاس

1. Ataov
2. Bradbury
3. Lewis
4. Bostock
5. Kuhne



جغرافیایی یکی دیگر از جنبه‌های رویکرد پژوهش‌درعمل در قالب مفاهیم «کثرت‌گرایی فضایی» و «برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها»¹ مطرح می‌شود که می‌تواند برخی از تنگناهای روش‌شناختی آن را مطرح کند و به پژوهش‌های عملی و نظری بیشتر منجر شود. برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها به معنای تلاش برای درک فرایندهای اجتماعی و اقتصادی متنوع در مقیاس‌های متفاوت جغرافیایی و جذب مشارکت نهادهای وابسته به آن فرایندها در تدوین برنامه راه‌بردی است. مفهوم کثرت‌گرایی فضایی نیز به کاربرد هم‌زمان و به هم پیوسته رویکرد پژوهش‌درعمل در سطوح مختلف فضایی اشاره می‌کند. در این پژوهش، اصطلاح «برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها» را به جای «برنامه‌ریزی برای مقیاس‌ها»² به کار می‌بریم تا ابعاد مشارکتی برنامه‌ریزی برجسته شود.

یکی از مساعدت‌های دانش جغرافیا در تکمیل مباحث مشارکتی، افزودن مفهوم مقیاس به ادبیات مشارکت در برنامه‌ریزی راه‌بردی است؛ زیرا فرایندهای اجتماعی مؤثر بر توسعه الزاماً فضایی بوده و هریک از مقیاس‌های جغرافیایی از ساخت‌های اجتماعی ویژه خود برخوردارند؛ به همین دلیل ارزیابی مفهوم مقیاس ضروری به نظر می‌رسد (Pike, Rodriguezpose & Tomaney, 2007: 1528). پژوهش حاضر با تأکید بر اهمیت دو موضوع اصلی در تدوین برنامه‌های راه‌بردی، یعنی توجه به رویکرد پژوهش‌درعمل و تأکید بر مفهوم برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها، در ادامه بر این دو موضوع متمرکز می‌شود.

3-3- رویکرد پژوهش‌درعمل

کورت لوین در سال 1946م، اصطلاح پژوهش‌درعمل را متداول کرد. رویکرد پژوهش‌درعمل فرایندی مشارکتی است که در پی‌گیری اهداف انسانی شایسته، بر توسعه دانش تجربی متمرکز می‌شود. این رویکرد در صدد است تا با مشارکت دیگران و در پی‌گیری راه‌حل‌های عملی مسائل و به منظور شکوفایی افراد و اجتماعاتشان، عمل و اندیشه را ترکیب کند (Reason Et al., 2001: 1; Khanlou & Peter, 2005: 2334). پژوهش‌درعمل جست‌وجوی جمعی و خودبازتابی مشارکت‌کنندگان در یک موقعیت خاص است تا از این راه عقلانیت عملی خود را بهبود بخشند و برای کاهش شکاف میان نظریه و عمل بکوشند (Heale, 2003: 4) (شکل 1). فرض بنیادین

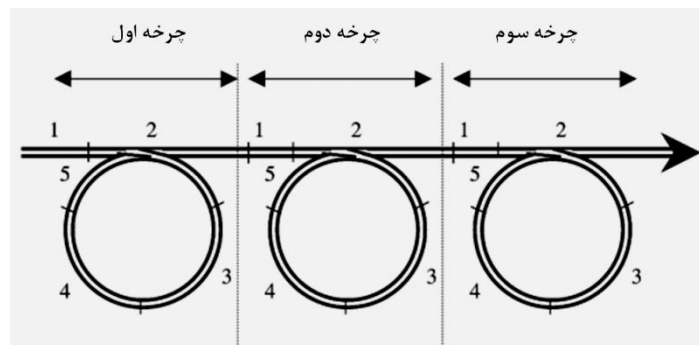
1. planning with scales
2. planning for scales

پژوهش‌درعمل این است که رفتار اجتماعی افراد ناشی از تجربه‌های اجتماعی آن‌هاست و واقعیت امری شخصی است. بنابراین، برنامه‌ریزانی که می‌کوشند تا برای یک واحد محلی برنامه تهیه کنند، تا زمانی که شکاف موجود میان دانش نظری خود و زندگی عملی جوامع محلی را کاهش ندهند، در حل مشکلات جوامع ناتوان می‌مانند. براساس این رویکرد، مشارکت پژوهشگر و افراد محلی رفتار را متعالی می‌کند و به‌طور متقابل، رفتار اجتماعی متعالی دانش را متعالی خواهد کرد. رویکرد پژوهش‌درعمل کوششی برای کاهش فاصله میان نظریه و عمل است. هدف این رویکرد اثبات این موضوع است که روش‌های مشارکتی در مقایسه با رویکردهای نخبه‌گرایانه برنامه‌ریزی کارآمد هستند؛ زیرا با شرایط جهان واقعی سازگاری دارند و از پذیرش پیش‌فرض‌هایی که جهان واقعی را ایستا، بدون پیچیدگی و کنترل‌شده در نظر می‌گیرند، امتناع می‌کنند. ریشه‌های فلسفی رویکرد پژوهش‌درعمل را باید در مکتب عقلانیت ارتباطی، رویکرد پراگماتیسم، رویکرد هرمنوتیک و مکتب انتقادی جست.

پژوهش‌درعمل برحسب میزان تحقق نتایج آن درجه‌ای از تغییرات را به این ترتیب شامل می‌شود:

- در نخستین گام، یادگیری شخصی و توسعه مهارت قرار دارد که ممکن است به تغییر رفتار فردی منجر شود.
- در دومین گام، تغییر رفتار فردی به تغییرات یک گروه گسترده یا در مقیاس گسترده‌تر منجر خواهد شد.

- در سومین گام، پژوهش‌درعمل به تولید دانش جمعی کمک می‌کند (Heale, 2003: 5). طرف‌داران پژوهش‌درعمل معتقدند که ادراک تجربه‌ها از طریق گفت‌وگو برای یادگیری کافی نیست؛ بلکه باید براساس تجربه‌ها چیزی به‌طور عملی انجام شود. بنابراین قبل از یادگیری، برنامه‌های حاصل از گفت‌وگو باید اجرا شود و در مرحله بعد، عمل یادگیری و تولید دانش مطرح می‌شود (شکل 1). پژوهش‌درعمل نوعی رویکرد انتقادی است و در انجام هرکدام از گام‌های اول تا پنجم (شکل 1)، نقش اساسی در هدایت رویکرد برای رسیدن به اهداف خود دارد. سؤالات اساسی که در هر مرحله باید به‌صورت مشارکتی پاسخ داده شود، در جدول شماره یک آمده است.



1. شناسایی مسئله 2. برنامه‌ریزی 3. اجرا 4. ارزیابی 5. یادگیری

شکل 2 چرخه رویکرد پژوهش‌درعمل

(Source: Ibid, 8)

جدول 1 چک لیست انجام رویکرد پژوهش‌درعمل (Source: Ibid)

گام	چک لیست
شناسایی مسئله	☐ آیا مسئله به روشنی تعریف شده است؟
	☐ آیا مسائل جنبی مرتبط با این مسئله وجود دارد؟
	☐ چه مسائلی در طی جست‌وجو ممکن است پیش آید؟
برنامه	☐ آیا برنامه به روشنی قابل درک است؟
	☐ اگر گزینه‌های دیگری نیز وجود دارد، چه دلایلی برای انتخاب گزینه مورد نظر وجود دارد؟
	☐ آیا شواهدی از مداخله دیگران وجود دارد؟
اجرا	☐ آیا شواهد روشنی از تحقق برنامه وجود دارد؟
	☐ آیا دیگران نیز در فرایند نظارت و ارزیابی وضعیت مشارکت داده شده‌اند؟
ارزیابی	☐ آیا شواهد روشنی از فرایند اعتبار برنامه وجود دارد؟
	☐ آیا فرایند برنامه به خوبی مستند شده است؟
	☐ آیا روش سیستماتیک برای عمومی کردن برنامه وجود دارد؟
	☐ آیا راه‌حل ارائه شده واقعاً مسئله را حل می‌کند؟
یادگیری	☐ آیا شواهدی از بهبود در وضعیت موجود مشاهده می‌شود؟
	☐ اگر چنین اصلاحاتی لازم است، آیا دلایل عقلی نیز وجود دارد؟
	☐ آیا برنامه جدید در بستر شفاف تدوین شده است؟
	☐ آیا مدیریت شهری برای یک عمل جدید آماده است؟ (شروع چرخه جدید)

روش پژوهش در عمل از روش‌های ترکیبی پژوهش است که براساس مقیاس برنامه‌ریزی، امکان استفاده از ابزارهای کمی، کیفی یا هر دو را هم‌زمان فراهم می‌کند. امروزه، تکنیک‌های تحلیل چندمعیاره¹ (MCA) به همراه ابزارهای دیگری مانند مصاحبه با گروه‌های کانونی (Brits & Plessis, 2007: 117) و استفاده از قابلیت شبکه‌های اجتماعی مجازی و اینترنت می‌تواند به برنامه‌ریزان کمک کند. برای مثال، رن² و دیگران فرایند زیر را برای مشارکت عمومی با روش MCA پیش‌نهاد کردند: 1. معیارهای ارزیابی با مشارکت همه ذی‌نفعان صورت گیرد. 2. شناسایی و ارزیابی تأثیرات در انتخاب تصمیمات، به‌طور عمده توسط کارشناسان صورت گیرد. 3. فرایند وزن‌دهی با داور و قضاوت شهروندان انجام شود (Gamper & Turcanu, 2009: 527). مزیت استفاده از روش MCA در فرایند برنامه‌ریزی راهبردی این است که امکان مشارکت طیف گسترده‌ای از افراد تأثیرپذیر را فراهم می‌کند. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت مکاتب پراگماتیسم، عقلانیت ارتباطی و هرمنوتیک به‌مثابه مبانی نظری، رویکرد پژوهش در عمل به‌منزله مبانی روش‌شناختی، و روش‌های تحلیل چندمعیاره، مصاحبه، گروه‌های کانونی و شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌مثابه ابزارهای برنامه‌ریزی مشارکتی مطرح می‌شوند.

3-4- رویکرد پژوهش در عمل فضایی: برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها

جغرافی‌دانان معمولاً بیشتر از سایر رشته‌های علوم اجتماعی به مفهوم مقیاس توجه می‌کنند؛ درحالی که منشأ نظریه‌های مشارکت، دموکراسی، رویکرد پژوهش در عمل و تکنیک‌های چندمعیاره را باید در رشته‌هایی مانند سیاست، جامعه‌شناسی و مدیریت جست‌وجو کرد. مسئله مقیاس در کانون توجه دانش جغرافیا قرار دارد و توجه جدی به آن در دست‌یابی به ارزش‌های مشارکت دارای اهمیت است. به بیان دیگر، رویکرد پژوهش در عمل زمانی از کارایی عملی در سطوح فضایی گسترده برخوردار می‌شود که با مفهوم مقیاس همراه شود. اصولاً برنامه‌ریزی فعالیتی عمومی و تلاشی آگاهانه برای توزیع بهینه منابع و خدمات عمومی است. همه خدمات عمومی از مقیاس عمل‌کردی مشابهی برخوردار نیستند. برای مثال، توزیع پارک و زمین بازی در مقیاس محله‌ای، انتقال منابع آب از مناطق کوهستانی به شهرهای

1. Multiple-criteria analysis

2. Renn



بزرگ در مقیاس منطقه‌ای و تأمین امنیت ملی در مقیاس ملی صورت می‌گیرد؛ بنابراین هرکدام از خدمات عمومی با بخش‌های مختلف جامعه ارتباط می‌یابد. کیفیت توزیع و دسترسی فضایی به منابع کم‌یاب عمومی در توزیع درآمد نقش اساسی دارد. در نتیجه، مقیاس متفاوت عمل‌کردی هرکدام از خدمات عمومی به اثرگذاری فرایندهای مختلف اقتصاد سیاسی و اعمال قدرت سیاسی - اجتماعی بر مکانیزم توزیع و تخصیص آن‌ها منجر می‌شود که جغرافیای اقتصاد سیاسی را شکل می‌دهد. به‌زعم هاروی¹، اکثر فرایندهای سیاسی فعالیت چانه‌زنی درباره چگونگی بهره‌برداری و کنترل سازکارهای پنهان بازتوزیع درآمد است (1376: 65) و دستیابی به منابع کم‌یاب عمومی یکی از اصلی‌ترین این مکانیزم‌هاست. مفهوم مقیاس در جغرافیا با مفهوم اقتصاد سیاسی همراه می‌شود. در هر مقیاس، یک فرایند خاص با کنشگران ویژه خود ممکن است آرایش فضایی فعالیت‌ها و در نهایت توزیع درآمد را متأثر کند و در نهایت، فرایندهای اجتماعی - اقتصادی در مقیاس‌های مختلف با همدیگر مرتبط می‌شوند. توصیف الگوهای فضایی کاملاً وابسته به مقیاس است و مقیاس مناسب تحلیل را می‌توان براساس تغییرات فضایی و اهمیت فرایندهای وابسته تعیین کرد (Harvey, 1969: 386).

فرایندهای اجتماعی حاصل کنش عاملان متعددی است که در مقیاس‌های متفاوت و میان مقیاس‌های متفاوت عمل می‌کند. برای مثال، اگر هدف برنامه‌ریز توسعه یک شهرستان باشد، نمی‌توان فرایند توسعه شهرستان را از فرایندهای استانی مجزا کرد. مقیاس‌ها به‌طور متقابل همدیگر را متأثر می‌کنند و مکان‌ها ذاتاً چندمقیاسی‌اند (Pike, Rodriguezpose & Tomaney, 2007: 38). مثال‌هایی که پیوستگی بین مقیاسی فرایندها را نشان می‌دهند، بسیار زیاد و متنوع‌اند؛ برای نمونه نشت ضایعات کارخانه سیمان در مجاور اراضی کشاورزی می‌تواند از طریق نفوذ در خاک، کیفیت آب‌های زیرزمینی را در نواحی دوردست تخریب کند؛ تأسیس سد در نواحی کوهستانی می‌تواند شبکه آب‌های زیرزمینی را در نواحی دیگر مختل کند و به جابه‌جایی روستاهای پایین‌دست منجر شود؛ در نتیجه آثار توسعه اقتصادی در یک مکان ممکن است به رکود مکان‌های دیگر بینجامد.

1. Harvey

بر اساس استدلال‌های بیان‌شده، پژوهش حاضر بر ضرورت پیوستگی میان مقیاس‌ها در برنامه راهبردی تأکید می‌کند (شکل 3). همان‌گونه که در شکل شماره سه نشان داده شده است، در مدل برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها، برنامه‌ریزان به مثابه پژوهشگران اجتماعی در هریک از سطوح برنامه‌ریزی مستقر می‌شوند و از طریق پیوند با جامعه محلی تلاش می‌کنند تا میان دانش نظری خود و دانش محلی پیوند برقرار کنند. درواقع، در مراحل اولیه برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزان برای اعضای جامعه محلی «بیرونی»¹ محسوب می‌شوند و به تدریج، شکاف میان دانش نظری و دانش محلی از طریق فرایند بین‌الذهانی کاهش می‌یابد. همچنین، برنامه‌ریزان فرایند گفت‌وگو در جامعه محلی و میان جوامع مختلف را تسهیل می‌کنند تا میزان تفاهم میان آن‌ها افزایش یابد و به تولید معانی و دانش مشترک بینجامد. تفکر، تحلیل و مستندسازی گفت‌وگوها مسئله اساسی در این روش است و از مهم‌ترین و دشوارترین وظایف برنامه‌ریزان به‌شمار می‌آید.

این سازکار هم‌زمان در مقیاس‌های دیگر نیز جریان دارد. برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها نیازمند عرصه‌هایی برای گردهم‌آیی و گفت‌وگو میان افراد و مکان‌ها درباره مسائلی است که کیفیت زندگی آن‌ها را در مقیاس‌های مختلف متأثر می‌کند. در اینجا لازم است تأکید شود که بهره‌گیری کارآمد از ابزارهای جدید مانند اینترنت می‌تواند تا حد زیادی به شکل‌گیری و تسهیل فرایند برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها کمک کند. در برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها، نیازمند فضاهای عمومی محلی، منطقه‌ای و ملی هستیم تا گروه‌های مختلف در آنجا حضور پیدا کنند و فرایند گفت‌وگوی درون‌مقیاسی و میان‌مقیاسی را درباره مسائل مشترک به پیش ببرند.

برای درک مفهوم برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها در رویکرد پژوهش درعمل (شکل 3 و 4) باید به ملاحظات روش‌شناختی زیر توجه کرد:

1. مقیاس مشخص می‌کند چه کسی چه چیزی را با چه اندازه‌ای به‌دست می‌آورد یا از دست می‌دهد. در نگرش برنامه‌ریزی سنتی، فرایندهای اقتصادی - اجتماعی کلان اهمیت دارند و زمانی که برنامه‌های ملی تصویب شود، برنامه‌های محلی و استانی از اعتبار قانونی برخوردار می‌شود. نگرش به مقیاس در برنامه‌ریزی راهبردی متفاوت با نگرش سنتی است (شکل 3 و 4). برای بیان این تمایز، ما در اینجا اصطلاح «برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها» را مطرح می‌کنیم. منظور از

1. outsiders



این اصطلاح آن است که تقدم مقیاس‌ها نیز به‌جای اینکه ساختاری سلسله‌مراتبی داشته باشد، باید مطابق بر اصول راه‌بردی و پس از گفت‌وگو و استدلال‌ها میان سطوح مختلف فضایی تعیین شود. در نگرش سنتی، مکان‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های بزرگ که از سرمایه‌های بیشتری برخوردارند و می‌توانند گردش سرمایه را در مقیاس جغرافیایی بزرگ‌تری کنترل کنند، تقدم دارند؛ ولی در برنامه راه‌بردی سرمایه‌های کوچک نیز با ارزش هستند.

2. رویکرد پژوهش در عمل فضایی نیازمند ایجاد عرصه‌های متعدد گفت‌وگوست و ماهیت دموکراتیک پژوهش در عمل را تقویت می‌کند. با توجه به اینکه منافع یک فرد در سطوح مختلف فضایی متغیر است، ایجاد عرصه‌های مختلف گفت‌وگو باعث افزایش مشارکت در برنامه می‌شود. برای مثال، یک فرد ممکن است در سطح شهر از احداث کارخانه در مجاور خانه خود متضرر شود و با نهادهای شهر همکاری نکند و در همان زمان، برای جذب آن صنعت به شهر خود با شهرهای دیگر رقابت کند؛ بنابراین برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها ماهیت مشارکتی رویکرد پژوهش در عمل را تقویت می‌کند.

3. در طی زمان و از طریق گفت‌وگوی پیوسته میان‌مقیاسی، میزان اهمیت موضوعات و اولویت مقیاس‌ها تغییر می‌کند. مفهوم برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها به این معناست که روابط مقیاس‌ها براساس تفاهم به‌طور پیوسته بازتولید می‌شود و از این راه، جغرافیای قدرت نیز همواره تغییر می‌کند و از تداوم شکل‌های سلطه در بلندمدت جلوگیری می‌شود.

4. تأکید بر مقیاس برنامه‌ریزان را با یک چالش اساسی در عصر جهانی شدن مواجه می‌کند. آن‌ها باید با خود بیندیشند که چگونه می‌توانند با بازیگران مختلف در مقیاس‌های مختلف به‌طور کارآمدی همکاری کنند (Allmendinger & Haughton, 2009: 618). پس تأکید بر مقیاس باعث پویایی ادبیات برنامه‌ریزی مشارکتی می‌شود. توجه به اصطلاح برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها می‌تواند مشکلات فضای جغرافیایی را به‌طور واقعی‌تر تحلیل کند. توجه به مفهوم مقیاس در برنامه‌ریزی راه‌بردی موجب تمایز فرایندهای مختلف براساس مقیاس می‌شود و از این طریق می‌توان کنشگران را در مقیاس متناسب با خود طبقه‌بندی کرد، نهادهای اجرایی مرتبط با آن‌ها را شناسایی کرد و هزینه‌های اقتصادی مشارکت را کاهش داد.

5. با درک مفهوم مقیاس درمی‌یابیم که موفقیت سطوح فضایی به یکدیگر وابسته است. به بیان دیگر، منطقه‌ای موفق است که شهرها و روستاهای توانمند داشته باشد و کشوری موفق

است که از مناطق توانمند برخوردار باشد. در نتیجه، بر رویکرد توسعه‌محور (از پایین به بالا) در برنامه‌ریزی راه‌بردی تأکید می‌شود.

6. در برنامه‌ریزی راه‌بردی، هیچ مقیاسی بر مقیاس دیگر برتری ندارد؛ زیرا مقیاس‌ها از یکدیگر اثر می‌پذیرند و همان‌گونه که برنامه‌های استانی باعث توسعه/ رکود شهرستان می‌شود، توسعه/ رکود شهرستان نیز در توسعه/ رکود استان مؤثر است. آرمان‌ها و اهداف مردم روستا و کلان‌شهر به یک اندازه اهمیت دارد. اولویت‌ها براساس بزرگی و کوچکی مقیاس‌ها قضاوت نمی‌شود؛ بلکه برپایه استدلال خوب و توافق میان گروه‌هایی که در مقیاس‌های مختلف در حال گفت‌وگویند، دآوری می‌شود. در نتیجه، تقدم «طرح فرادست» بر «طرح فرودست» مسئله‌ای قابل انتقاد است؛ زیرا برای مثال، نیازهای یک شهر به جای اینکه براساس خواست مردم آن شهر تعیین شود، بر مبنای اراده نهادهای اجرایی بالاتر (استانی) معین می‌شود.

7. برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها از طریق ایجاد عرصه‌های متعدد گفت‌وگو به مشروعیت برنامه‌ها می‌افزاید و از آنجا که به سبب ایجاد عرصه‌های مختلف می‌تواند به تعداد تقاضاهای رقیب در مقیاس‌های مختلف بیفزاید، به تقویت فرایند مشارکت در یک مقیاس و در میان مقیاس‌ها منجر می‌شود. این عرصه‌ها الزاماً فیزیکی نیستند و می‌توانند در فضای مجازی (اینترنت) شکل بگیرند.

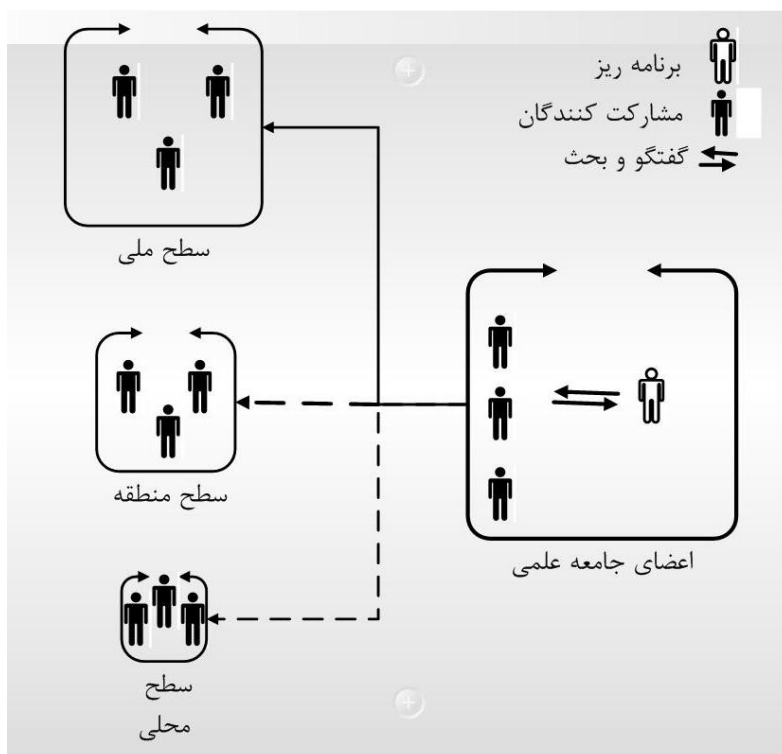
8. برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها از طریق ایجاد عرصه‌های گفت‌وگو سبب افزایش تفاهم درباره منافع جمعی می‌شود و از طریق ایجاد همگونی منافع، مسئله مشارکت را بهبود می‌بخشد. همچنین، فرایند برقراری ارتباط میان مقیاسی از طریق گفت‌وگو سبب می‌شود تا افراد با ساختن معانی و تولید دانش مشترک به همگونی بیشتری دست پیدا کنند و بر موانع مشارکت فائق آیند.

9. برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها سبب می‌شود یک فرد در مقیاس‌های گوناگون مشارکت کند و از طریق فرایند گفت‌وگو و یادگیری بتواند در شناسایی منافع بهتر عمل کند.

ابزارهای تحقیق‌بخشی به رویکرد پژوهش در عمل در مقیاس‌های مختلف فضایی، متفاوت است. در جوامع کوچک می‌توان از تکنیک مصاحبه استفاده کرد؛ ولی در مقیاس‌های بزرگ استفاده از آن با دشواری همراه است. یکی از بهترین ابزارها برای تحقیق‌بخشی به مشارکت در

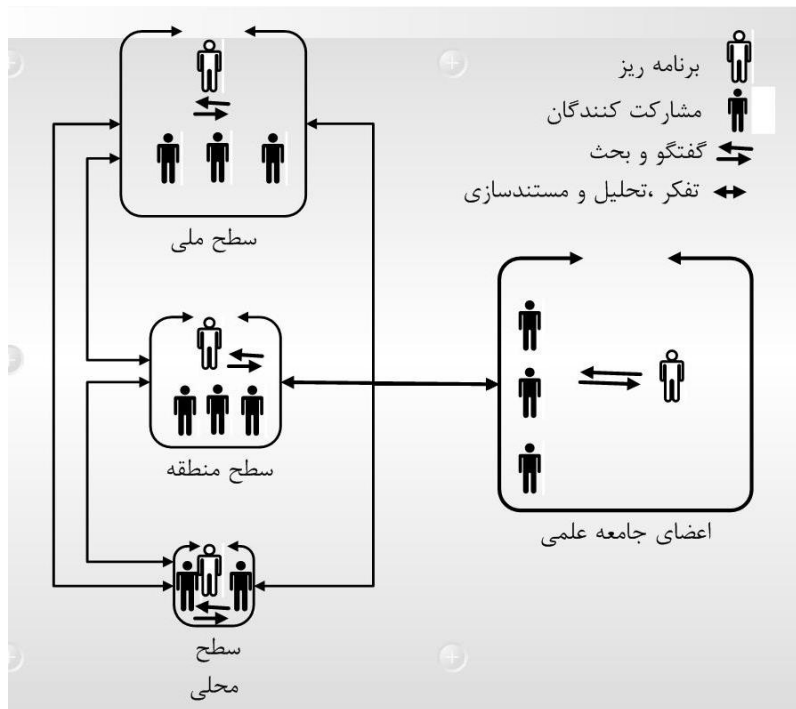
حجت‌اله رحیمی  رویکرد پژوهش در عمل فضایی: تعادل ...

مقیاس‌های بزرگ، ره‌یافت روش‌شناختی یک‌پارچه¹ (IMA) است که برای مسائل پیچیده با مقیاس گسترده، با ویژگی عدم قطعیت، دارای ماندگاری بلندمدت و با مشارکت تعداد زیاد افراد به‌کار می‌رود (Messner, Zwirner & Karkuschke, 2009: 66).



شکل 3 مفهوم برنامه‌ریزی برای مقیاس در برنامه‌ریزی سنتی

(منبع: نگارنده با الهام از Ottosson, 2003: 92)



شکل 4 مفهوم برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها در برنامه‌ریزی راه‌بردی

(منبع: نگارنده)

4- نتیجه

لزوم مشارکت دولت‌ها در فرایند جهانی شدن و بهره‌گیری از تمام توان‌های سرزمینی سبب شده است تا دولت‌ها و برنامه‌ریزان به‌منظور برخورد واقعی‌تر با ماهیت پیچیده جهان امروز، در کنار ابزار برنامه‌ریزی فضایی سنتی، به رویکرد برنامه‌ریزی فضایی راه‌بردی تمایل پیدا کنند. این رویکرد از معنای متداول برنامه به‌مثابه یک تولید فنی فاصله می‌گیرد و بر کنش متقابل میان بازیگران متعدد تأکید می‌کند؛ به همین دلیل رویکرد دموکراسی نمایندگی که به‌طور سنتی در برنامه‌های پروژه‌ای استفاده می‌شود، موردتوجه برنامه‌ریزی راه‌بردی نیست؛ بلکه دموکراسی مشارکتی مبنای اصلی برنامه‌ریزی راه‌بردی را تشکیل می‌دهد. برنامه‌ریزی راه‌بردی خواهان نزدیک شدن بیشتر به رویکرد عقلانیت ارتباطی است؛ اما استفاده از این رویکرد با تناقض



رو به روست: از یک سو واقعیت جهان امروز واقعیتی متکثر، پویا و فازی است و با انگاره‌های رویکرد برنامه‌ریزی راه‌بردی بیشتر از برنامه پروژه‌ای انطباق دارد و از سوی دیگر، عدم ارائه روش‌های کاربردی برای رفع محدودیت‌های دموکراسی مشارکتی مانند هزینه‌های مشارکت، مقاومت نهادهای اداری و مسئله کنش جمعی، آن را در مرحله انتزاعی نگه می‌دارد. برخی پژوهشگران رویکرد پژوهش‌درعمل را برای رفع این تناقض معرفی کرده‌اند و معتقدند که این رویکرد با ارائه یک چرخه پیوسته یادگیری می‌تواند به عملیات‌سازی دموکراسی مشارکتی کمک کند. با وجود این، رویکرد پژوهش‌درعمل فقط به روابط میان سازمان‌ها و افراد در یک مقیاس فضایی خاص متمرکز شده و از ایجاد روابط متقابل میان مقیاس‌های فضایی غافل مانده است. ماهیت چندمقیاسی مکان‌ها و روابط متقابل مقیاس‌ها ضرورت به‌کارگیری رویکرد کثرت‌گرایی فضایی و مفهوم برنامه‌ریزی با مقیاس‌ها را در رویکرد پژوهش‌درعمل ایجاب می‌کند تا از این طریق به‌گونه‌ای انسجام‌یافته، روابط میان گروه‌ها و مکان‌ها را از منظر روابط قدرت، آگاهی و مشارکت در برنامه‌ریزی تنظیم کرد و رویکرد دموکراسی مشارکتی را به‌صورت به‌هم‌پیوسته در تمام سطوح فضایی به‌کار گرفت. چنین رویکردی را می‌توان رویکرد پژوهش‌درعمل فضایی نامید. این رویکرد اصولاً مبتنی بر روش‌شناسی رویکرد پژوهش‌درعمل است؛ ولی مستلزم افزودن جنبه‌های فضایی به آن و تغییر نگرش برنامه‌ریزان به مفهوم مقیاس است. به این ترتیب که در رویکرد پژوهش‌درعمل فضایی به‌جای برنامه‌ریزی برای مقیاس‌ها مفهوم برنامه‌ریزی با مقیاس مطرح می‌شود و تقدم و اولویت مقیاس‌ها باید با اصول راه‌بردی تعیین شود. همچنین، جغرافیای قدرت به‌طور پیوسته میان گروه‌ها و مکان‌های مختلف در حال تغییر است و عرصه‌های متعدد گفت‌وگو در سطوح فضایی مختلف ایجاد می‌شود. این عرصه‌ها می‌توانند در فضایی مجازی (اینترنت) شکل بگیرند. برنامه‌ریزی راه‌بردی چشم‌انداز دشواری را در مقابل دیدگان قرار می‌دهد؛ اما اگر می‌خواهیم در جهان پیچیده و فازی برنامه‌ریزی کنیم، این دشواری‌ها نباید ما را از حرکت بازدارد.

5- منابع

- آلمندینگر، فیلیپ، نظریه برنامه‌ریزی، ترجمه الهام بهمن تیموری‌زاده، تهران: آذرخش، 1389.
- هاروی، دیوید، عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه فرخ حسامیان و دیگران، تهران: شهرداری تهران، 1376.
- Albrechts, L., "Bridge the Gap: From Spatial Planning to Strategic Projects", *European Planning Studies*, Vol. 14, No. 10, Pp. 1487-1500, 2006.
- Allmendinger, Ph. & G. Haughton, "Soft Spaces, Fuzzy Boundaries, and Meta-governance: The New Spatial Planning in The Thames Gateway", *Environment and Planning*, Vol. 41, Pp. 617-633, 2009.
- Allmendinger, Ph., *Planning Theory*, E. Bahman Teimourizade (Trans.), Tehran: Azarakhsh Ltd., 2010. [in Persian]
- Ataov, A., "Democracy to Become Reality: Participatory Planning through Action Research", *Habitat International*, Vol. 31, Pp. 333-344, 2007.
- Ataov, A., Z. Ezgi & K. Haliloglu, "Constructing Collaborative Processes through Experiential Learning Participatory Planning in Kaymaklı", *Turkey, Habitat International*, Vol. 33, Pp. 378-386, 2009.
- Bohman, J., "Survey Article: The Coming of Age of Deliberative Democracy", *Journal of Political Philosophy*, Vol. 6, No. 4, Pp. 400-425, 1998.
- Bostock1jan, F.J., "No Limits': Doing Participatory Action Research with Young People in Northumberland", *Journal of Community & Applied Social Psychology*, Vol. 13, Pp.464-474, 2003.
- Bradbury, H., "Learning with the Natural Step: Action Research to Promote Conversations for Sustainable Development" in Reason Peter & Bradbury Hilary, *Handbook of Action Research Participative Inquiry and Practice*, London, Sage Publications ltd., Pp. 307-313, 2001.

- Brenner, N., "Decoding the Newest "Metropolitan Regionalism" in the USA: A Critical Overview", *Cities*, Vol. 19, No. 1, Pp. 3-21, 2002.
- Brits, H. & L. Plessis, "Application of Focus Group Interviews for Quality Management: An Action Research Project", *Systemic Practice and Action Research*, Vol. 20, Pp. 117-126, 2007.
- Cadwallader, M.T., *Analytical Urban Geography: Spatial Patterns and Theories*, New Jersey: Prentice Hall, 1985.
- Dowding, K., *Encyclopedia of Power*, Los Angeles: Sage Publications Ltd, 2011.
- Faludi, A., "The Performance of Spatial Planning", *Planning Practice & Research*, Vol. 15, No. 4, Pp. 299-318, 2000.
- Florida, R.L., "Toward the Learning Region", *Futures*, Vol. 27, Pp. 527-536, 1995.
- Forester, J., "An Instructive Case-study Hampered by Theoretical Puzzles: Critical Comments on Flyvbjerg's Rationality and Power", *International Planning Studies*, Vol. 6, No. 3, Pp. 263-270, 2001.
- Foster, K.A., "Regional Impulses", *Journal of Urban Affairs*, Vol. 19, No. 4, Pp. 375-403, 1997.
- Gamper, C.D. & C. Turcanu, "Can Public Participation Help Managing Risks from Natural Hazards?" *Safety Science*, Vol. 47, Pp. 522-528, 2009.
- Gaventa, J. & A. Cornwall, "Challenging the Boundaries of the Possible: Participation, Knowledge and Power", *Institute of Development Studies Bulletin*, Vol. 37, No. 6, Pp. 122-128, 2006.
- Gaventa, J. & A. Cornwall, "Power and knowledge" in P. Reason & H. Bradbury (Eds.), *Handbook of AR: Participative Inquiry and Practice*, London: Sage Publications Ltd., Pp.70-80, 2002.
- Harvey, D., *Explanation in Geography*, London: Edward Arnold Ltd., 1969.
- _____ *Social Justice and the City*, F. Hesamian Et al. (Trans.), Tehran: Tehran Municipality Ltd., 1997. [in Persian]

- Heale, G., "Applying Theory to Practice", *Clinical Chiropractic*, Vol. 6, Pp. 4-14, 2003.
- Healey, P., "The Treatment of Space and Place in the New Strategic Spatial Planning in Europe", *International Journal of Urban and Regional Research*, Vol. 28, No. 1, Pp.45-67, 2004.
- Kaplan, D.H. Et al., *Urban Geography*, U.S., Wiley Publications Ltd., 2004.
- Khanlou, N. & E. Peter, "Participatory Action Research: Considerations for Ethical Review", *Social Science & Medicine*, Vol. 60, Pp. 2333-2340, 2005.
- Kuhne, Gary W. & B. Allan Quigley, "Understanding and Using Action Research in Practice Settings", *New Directions for Adult and Continuing Education*, Vol. 73, Pp. 23-40, 1997.
- Lewis, Helen M., "Participatory Research and Education for Social Change: Highlander Research and Education Center" in Reason Peter and Bradbury Hilary, *Handbook of Action Research Participative Inquiry and Practice*, Sage Publications Ltd., Pp. 356-362, 2001.
- Messner, F., O. Zwirner & M. Karkuschke, "Participation in Multi-Criteria Decision Support for the Resolution of A Water Allocation Problem in the Spree River Basin", *Land Use Policy*, Vol. 23, Pp. 63-75, 2006.
- Oliveira, C. & I. Breda-Vázquez, "Contradictory Rescaling: Confronting State Restructuring and The Building of New Spatial Policies", *European Urban and Regional Studies*, Vol. 17, No. 4, Pp.401-415, 2010.
- Ottosson, S., "Participation Action Research: A Key to Improved Knowledge of Management", *Technovation*, Vol. 23, Pp. 87-94, 2003.
- Pastor, M., T.W. Lester & S. Justin, "Why Regions? Why Now? Who Cares?", *Journal of Urban Affairs*, Vol. 31, No. 3, Pp. 269-296, 2009.
- Phelps Nicholas, A. & M. Tewdwr-Jones, "If Geography Is Anything, Maybe it's planning's Alter Ego? Reflections on Policy Relevance in Two Disciplines

Concerned with Place and Space", *Journal compilation* © *Royal Geographical Society*, Vol. 33, Pp. 566-584, 2008.

- Pike, A., A. Rodriguezpose & J. Tomaney, "What Kind of Local and Regional Development and for Whom?", *Regional Studies*, Vol. 41.9, Pp. 1253-1269, 2007.
- Robert, K., M. Niegl & H. Knoflacher, "A Strategic Planning Methodology", *Transport Policy*, Vol. 15, Pp. 273-282, 2008.